

مجموعه مقالات

کنگره شیخ ابوالفتوح رازی

(مباحث کلامی)

جلد سوم

مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی - ۱۳

مجموعه مقالات کنگره شیخ ابوالفتوح رازی رحمته : مباحث کلامی
مجموعه آثار کنگره بزرگداشت ابوالفتوح رازی رحمته . قم : دارالحدیث ، ۱۳۸۴ .

۴ ج .- (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی رحمته ۱۳)

ISBN : 964 - 493 - 049 - 5 ۲۸۵۰۰ ریال

ISBN(set): 964 - 493 - 034 - 7 کتابنامه

۱. ابوالفتوح رازی ، حسین بن علی ، قرن ۶ ق .

عقاید - روش شناسی . ۲. ابوالفتوح رازی ، حسین بن علی ، قرن ۶ ق .

عقاید - نقد و تفسیر . ۳. ابوالفتوح رازی ، حسین بن علی ، قرن ۶ ق - کنگره ها .

الف . کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی . ب . عنوان .

۲۹۷/۹۷۳

۱۳۸۴ ق ۲ الف / ۲/ ۵۵ BP



مجموعه مقالات کنگره شیخ ابوالفتوح رازی رحمته

(مباحث کلامی)

(جلد سوم)

تألیف : جمعی از فضلا و نویسندگان

(مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی رحمته ۱۳)

ناشر / سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ / اول . تابستان ۱۳۸۴

چاپخانه / دارالحدیث

شمارگان / ۱۰۰۰ نسخه

بها / ۲۸۵۰ تومان

آدرس : قم ، خیابان معلم ، نبش کوچه ۱۲ ، پلاک ۱۲۵

تلفن : ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵ - ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱

فهرست اجمالی

- ۷ یادداشت دبیر علمی کنگره
- ۱۱ دربارهٔ مجموعه مقالات
- ۱۳ ۱. ابوالفتوح رازی و پاره‌ای از مسائل کلامی
آیه‌الله جعفر سبحانی
- ۴۳ ۲. مذاهب کلامی تفسیر ابوالفتوح رازی
مهدی فرمانیان
- ۱۲۷ ۳. مروری بر آرای کلامی ابوالفتوح رازی
دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل)
- ۲۳۹ ۴. درنگی بر عقیده «بدا» و نظر ابوالفتوح رازی
علی رضا هزار
- ۲۵۱ ۵. احباط و تکفیر از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و شیخ ابوالفتوح
غلامعلی غلامعلی پور (یعقوبی)
- ۲۸۱ ۶. اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر ابوالفتوح رازی
رقیه صادقی تیری
- ۳۴۱ ۷. جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه در تفسیر ابوالفتوح رازی
حمید رضا اسلامی
- ۳۷۹ ۸. حضرت مهدی (عج) در تفسیر ابوالفتوح رازی
عبدالکریم عبداللّهی
- ۴۰۱ ۹. عصر مهدویت در تفسیر ابوالفتوح رازی علیه‌السلام
علی اصغر رضوانی
- ۴۲۹ ۱۰. تصویر شیطان در تفسیر روض الجنان
دکتر مهدی جلالی

حضرت مهدی (عج) در تفسیر ابوالفتوح رازی

عبدالکریم عبداللّهی*

۱. ضرورت وجود امام زمان علیه السلام

اعتقاد به ظهور مُصلح جهانی، مُنجدی بزرگ الهی و رهایی بخش انسانها از نابسامانیها و جور و ستم، کم و بیش در میان تمامی پیروان ادیان الهی و آیینهای کهن مانند یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، هندوان، بوداییان و... ریشه دارد.

در مکتب حیاتبخش اسلام نیز در کتابهای روایی و جوامع حدیثی، روایات متواتری از پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره موضوع مهدویت رسیده؛ به گونه‌ای که اعتقاد به ظهور آن حضرت، امری مُسلم و بلکه از ضروریات اسلام شمرده می‌شود؛ و نیز در حدیث صحیح مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که فرمود:

«من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة!» هر کس که بمیرد و امام زمان خود

* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. الأصول من الکافی. ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کُلینی رازی. معروف به ثقة الاسلام کُلینی. (م ۳۲۹ق)، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، منشورات المكتبة الإسلامية، سال ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۲۶۸، ح ۱۳۰۰۱ ج ۳، ص ۳۸، ح ۶ (باب دعائم الاسلام)؛ حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، حافظ ابو نُعَیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۲۳۰ق)، چاپ مصر، ج ۳، ص ۳۲۲، (شماره ۲۳۹)، شرح حال زید بن اَسلم: «... عن ابن عمر (رضی الله تعالی عنه) قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «من مات یغیر اماماً فقد مات میتةً جاهلیة...». هذا الحدیث صحیح ثابت أخرجه مُسلم بن الحجاج فی صحیحہ عن عمرو بن علی عن ابن مهدی عن هشام بن سعد عن زید. و رواه زید عن زید من التابعین و الأعلام: الزُّهْرَی، و سعید بن أبی هلال، و ابن عجلان، و عبدالرحمن بن عبدالله بن دینار، و داوود بن قیس الفراء، و حفص بن میسرة، و یحیی بن العلاء، فی آخرین.»

صحیح مُسلم بشرح النووی، بیروت، لبنان، دار الفکر، ج ۱۲، ص ۲۲؛ المُستند، احمد بن حنبل (۱۶۲ - ۲۴۱ق)، ج ۴، ص ۹۶. به روایت معاویة بن ابی سفیان؛ ج ۳، ص ۴۲۶. به روایت عامر بن

را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت (جاهلیت کفر و نفاق و ضلال) از دنیا رفته است. شیخ ابوالفتوح رازی حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری رحمته الله، در تفسیر *روض الجنان و ریح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی، نیز ضمن تفسیر آیه شریف «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»^۱ در مقام بیان ضرورت وجود امام زمان عجل الله فرجه می نویسد:

«حق تعالی از حکمت خود روا نداشت که هفت عضو تو، بی رئیسی بگذارد؛ کی روا دارد که هفت اقلیم، بی امامی رها کند! زمانه را امام باید، و رعیت را راعی، و گوسفند را شبان، و تو مکلف به آنکه بشناسی که از اصول اسلامی اصلی است، و از قواعد ایمان قاعده، مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ چنین فرمود (صلوات الله علیه) که: هر کس که بمیرد و امام زمانه را نشناسد، مُردن او مردن جاهلیان باشد که نه در اسلام بودند.

در این خبر، دو دلیل است بر دو اصل از اصول ما: یکی آنکه زمانه از امام خالی نباشد؛ برای آنکه تا امام نباشد، شناختن واجب نباشد. و دیگر، دلیل است بر آنکه معرفت امام از اصول دین است که اگر نه چنین بودی، نگفتی که: هر که نشناسد او را، مردن او مردن کافران بود.»

۲. ایمان به غیبت مهدی و ستایش مؤمنان آخر الزمان

در ذیل آیه شریف «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۲، پس از بیان اینکه واژه «غیب»، مصدر به معنای اسم فاعل است، مانند «صَوْم» به معنای «صائم» و «زُور» به معنای «زائر» و

→ ربیع: المعجم الكبير، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰ - ۳۲۰)، ج ۱۲، ح ۱۳۶۰۴؛ ج ۱۹، ح ۹۱۰؛ المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۴، ح ۳۴۲۹، به روایت ابن عباس؛ ج ۶، ح ۵۸۱۶؛ المستدرک، حافظ ابو عبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱ - ۴۰۵)، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۷۷.
 ۱. آل عمران (۳): آیه ۵.
 ۲. بقره (۲): آیه ۳.

پس از بیان معنای عام که: «ایمان به غیب، آن باشد که ایمان آورد به خدای تعالی و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش و قیامت و بهشت و دوزخ و شواب و عقاب و بعثت و نُسور، این همه غیب است»، برخی از مصادیق غیب را یادآور می‌شود و می‌نویسد:

«در تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام می‌آید که مراد به غیب، مهدی ائمت است که غایب است از دیدار خلقان و مَوْعُود است در اخبار و قرآن، اما در قرآن فی قوله تعالی: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾^۱ الی آخر الآیه.

و اما اخبار بسیار است؛ منها قوله علیه‌السلام: لَوْلَمْ يَنْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛

گفت: اگر از دنیا نماند الا یک روز، خدای (عزوجل)، آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان من بیاید، نامش نام من و کنیتش کنیت من. زمین پر از عدل باز کند، پس از آنکه پر از جور باشد. و این صفات مجموع نیست، الا در این شخص که این قوم گفتند که: در غیبت است و به آخر زمان خروج کند. و این خبر در کتب مؤلف و مخالف به اسانید درست نوشته است، و چون به آیاتی رسم که متضمن این معنی بود از اخبار مستقصی گفته شود، اِنْ شَاءَ اللَّهُ.

راوی خبر گوید که: یک روز رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صحابه را گفت: دانی که از مؤمنان، که فاضل‌تر است؟ گفتند: فرشتگان. گفت: ایشان چنین‌اند، و نه ایشان را می‌خواهم. گفتند: پیغمبران. گفت: ایشان چنین‌اند، و نه ایشان را می‌خواهم. گفتند: یا رسول الله! کیستند ایشان؟ گفت: جماعتی که پس از من باشند تا به آخر زمان؛ مراندریده و سخن من ناشنیده و معجزات من نادیده، ورقی مُعَلَّقٌ ببینند و سوادى بر بیاضی، بر

آن کارکنند. ایشان فاضل‌ترین اهل ایمان‌اند. آن‌گه برخواند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱. و در خبری دیگر آمد که در عقب این گفت: «أَوْلَئِكَ إِخْوَانِي حَقًّا؛ ایشان برادران من‌اند راستی. گفتند: یا رسول‌الله! ما برادران تو نه‌ایم؟ گفت: أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَ هُمْ إِخْوَانِي؛ شما یارانید، و ایشان برادران‌اند».

۳. مشخص نبودن زمان ظهور

در ضمن تفسیری از آیه شریف «وَمَا يَعْزِمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا»^۱، ظهور مهدی علیه السلام را در ردیف اموری یاد می‌کند که جز خدای متعال از آن آگاه نیست و علم آن منحصر به علام الغیوب می‌باشد؛ مانند علم به زمان وقوع قیامت و فنای دنیا و حقیقت روح.

۴. کشته شدن دَجَال به دست مهدی علیه السلام

در ضمن تفسیر آیه شریف «... مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ...»^۲، نوشته است: «و در اخبار ظاهر است که دَجَال را مهدی کشد و عیسی مریم با او باشد و لکن آنان که مهدی را نشناسند، حواله بر عیسی کردند، و اتفاق است که عیسی علیه السلام در لشکر مهدی باشد و در قنای او نماز کند و با او اقتدا کند؛ چه شرع او منسوخ است و...».

۵. روزگار آمن و امان

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَرَاقِعَكَ وَ رَاقِعَكَ»^۳، و نیز آیه شریف «وَأِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...»^۴.

در ضمن تفسیر آیات یاد شده می‌نویسد: «ابو هریره روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله».

۱. آل عمران (۳): آیه ۴۵.

۲. آل عمران (۳): آیه ۷.

۳. نسا (۴): آیه ۱۵۹.

۴. آل عمران (۳): آیه ۵۵.

که گفت:

الأنبياء إخوة لعلاتٍ أمهاتهم شتى ودينهم واحدٌ، وأنا [واتي] أولى الناس بعيسى بن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبيٌّ، وأنه نازلٌ على أمتي وخليفتي عليهم.

فإذا رأيتموه فاعرفوه فإنه رجلٌ مربع الخلق إلى الحمرة والبياض، سبط الشعر كأن شعره يقطر وإن لم يُصبه بللٌ، يدقُّ [فيكسر] الصليب ويقتل الخنزير ويُبيض المال، ويسكن الرُّوحاء حاجاً ومُعتمراً، ويقا تل الناس على الإسلام حتى يهلك الله في زمانه الملل كلها [غير الإسلام] ويكون السجدة واحدةً لله رب العالمين [ويهلك الله في زمانه مسيح الضلال الكذاب الدجال] ويقع في الأرض الأمتة حتى يرتع الأسود مع الإبل، والثُور مع البقر، والذئاب مع الغنم، ويلعب الغلمان [الصبيان] بالحيات، لا يضرُّ بعضهم بعضاً، ويلبث في الأرض أربعين سنةً وفي رواية كعبٍ أربعاً وعشرين سنةً، ثم يتزوج ويولد له، ثم يتوفى ويصلى المسلمون عليه ويدفونونه في حجرة النبي ﷺ؛

گفت: پیغامبران برادران‌اند از مادران مختلف و دینشان یکی است، و من اولی‌ترم به عیسی مریم؛ برای آنکه میان من و او پیغامبری نیست، و او فرود آید از آسمان بر اُمت من و خلیفه من باشد بر ایشان.

و همانا این خبر را آنان روایت کرده باشند که حدیث مهدی را از روی بی‌انصافی منکر باشند، و الا او خلافت رسول را نبشاید؛ برای آنکه شرع او منسوخ است و او شرع ما نداند؛ لابد بود از آنکه رجوع او با کسی باشد، و رجوع جمله اُمت که شرع محمدی داند و استحقاق آن دارد که عیسی مریم به او اقتدا کند از او قبول کند؛ پس همانا خلل از راوی بوده باشد و خبر چنین است: وَ أَنَّهُ نَازَلَ عَلَى أُمَّتِي مَعَ خَلِيفَةٍ مِنْ وَدِيِّ.

چون او را ببینی، بشناسی او را به این اوصاف و علامات: مردی باشد دو بهری سرخ سپید دراز موی، پنداری آب از موی او می‌بچکد و اگر چه موی او تر نباشد. صلیب بشکنند و خوک را بکشد و مال بخشد و در رُوحاء نشیند و خج و عُمره کند،

و با مردمان بر اسلام قتال کند تا خدای تعالی در روزگار او جمله دینها هلاک کند. در روزگار او مسیح ضلال را که دجال است، هلاک کند و همه زمین ایمن شود؛ تا شیر با شتر، و پلنگ با گاو، و گرگ با گوسفند به یک جای چره کنند و کودکان به مار بازی کنند و هیچ یک دیگر را نیازارند و نرنجانند. و او در زمین جهل سال بماند، و روایت کعب بیست و چهار سال. وزن کند و فرزندان آرد. آن گه او را وفات آید و مسلمانان بر او نماز کنند.

- و در اخبار اهل البیت چنین آمد که: مهدی بر او نماز کند و همانا مهدی اولی تر باشد به نماز کردن بر عیسی از یکی مِنْ أَقْنَاءِ النَّاسِ - و او را در حُجْرَةِ رَسُولِ دَفَنَ کنند.

و جمله آنچه در این خبر هست، همه اوصاف و علامات روزگار مهدی است که در اخبار مُخَالَفَانِ و مُؤَالِفَانِ آمده است. و اگر کسی انصاف دهد و عناد رها کند و بر این اخبار واقف شود و آن را با حجت عقل و آیات قرآن برابر کند، بداند که معتمد آن است.

حسین بن الفضل را گفتند: در قرآن هیچ آیتی هست که دلیل می‌کند بر نزول عیسی علیه السلام از آسمان؟ گفت: آری. قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَكَهَّلًا...﴾؛ برای آنکه او کَهَّل نشده بود که او را به آسمان بردند. چون به زمین آید، کَهَّل شود. معنی آن است: وَكَهَّلًا بَعْدَ نُزُولِهِ مِنَ السَّمَاءِ.

ابو جعفر منصور خلیفه روایت کرد از پدرانش از عبدالله عباس که رسول صلی الله علیه و آله گفت: "كَيْفَ يَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوَّلِهَا وَعَيْسَى فِي آخِرِهَا وَالْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي وَسْطِهَا؛" گفت: چگونه هلاک شوند امتی که من در اولشان، و عیسی در آخرشان، و مهدی از اهل البیت من در میانه‌شان، و این خبر از روایت ابو جعفر منصور الدوانیقی حجت است و دلیل بر وجود مهدی علیه السلام؛ برای آنکه رسول صلی الله علیه و آله گفت: و مهدی اهل البیت من در میانه، و اگر اکنون و پیش از این تاریخ به مدت دراز او موجود نبوده باشد، این

خبر را معنی درست نباشد.

و این خبر ابو اسحاق ثعلبی امام اصحاب الحدیث در تفسیرش بیارد به اسناد، و خبری که در این باب اول راویان او مفسر اصحاب حدیث باشد، و آخر راویان خلیفه روزگار که امام فریقین باشد در باب حجّت بلیغ تر باشد.

۶. دوازدهمین جانشین پیامبر

در تفسیر کلمه «أُولِي الْأَمْرِ» از آیه شریف «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۱ و نیز در تفسیر آیه ۵۵ سوره نور، روایت جابر بن عبدالله انصاری را از پیامبر گرامی اسلام ﷺ چنین نقل می‌کند:

«جابر الجعفی روایت کرد از جابر عبدالله انصاری که گفت: چون این آیت آمد، من گفتم: یا رسول الله! خدای و رسول را می‌شناسم، و اولو الامر کیستند که خدای تعالی طاعت ایشان با طاعت تو و طاعت خود پیوست؟ گفت:

یا جابر! هم خلفائی و ائمة المسلمین بعدی: أولهم علی بن ابی طالب، ثمّ الحسن، ثمّ الحسین، ثمّ علی بن الحسین، ثمّ محمد بن علی المعروف فی السّورة بالباقر، و سترکه یا جابر، فإذا لقیته فأقره منی السّلام، ثمّ الصادق جعفر بن محمّد، ثمّ موسی بن جعفر، ثمّ علی بن موسی، ثمّ محمّد بن علی، ثمّ علی بن محمّد، ثمّ الحسن بن علی، ثمّ سمیّی و کئیّی حجة الله فی أرضه و بقیته فی عباده ابن الحسن بن علی، ذاك الذی یفتح الله علی یده مشارق الأرض و مغاربها، ذاك الذی یغیب عن شیعته غیبة لا یثبت فیهِ علی القول بیاماته إلا من انتحن الله قلبه للإیمان؛

گفت: ایشان خلیفتان من اند و امامان مسلمان اند از پس من: اولشان علی، و آنکه حسن، و پس حسین، و پس علی بن الحسین، آنکه محمّد بن علی، که در تورات به

۱. نساء (۴): آیه ۵۹

باقر معروف است، و تو او را دریابی، چون او را بینی از منش سلام برسان. آن‌گه یک یک را نام برد تا به حجّت رسید، گفت: آن‌گه مردی که نامش نام من بود و کُنیتش کُنیت من بود، حجّت خدای بود در زمین و بقیّه او در بندگانش پسر حسن بن علی، و او آن بود که خدای تعالی بگشاید بر دست او مشارق و مغارب زمین. او آن است که از بیعتش غایب بود؛ غیبتی که بر امامت او ثبات نکند با آن غیبت، إلا مؤمنی که خدا تعالی، دل او را به ایمان امتحان کرده باشد.

جابر گفت: من گفتم: یا رسول الله! شیعه او را در غیبت او به او انتفاع باشد؟ گفت: بلی، چنان که انتفاع باشد مردمان را به آفتاب و اگر چه ابری در پیش او آید. یا جابر! هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علم الله فاکتمه إلا عن اهله؛ این از مکنون سرّ خداست و مخزون علم خدای. نگاه دار این را، الا از اهلی.

در ضمن تفسیر آیه کریم «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصّٰدِقِیْنَ وَ الشّٰهِدِیْنَ وَ الصّٰلِحِیْنَ وَ حَسُنَ اُولَئِكَ رَفِیْقًا»^۱ نوشته است: «در تفسیر اهل البيت علیهم السلام چنین آمد از محمد بن علی الباقر که: مراد به پیغامبران محمد مصطفی است، و به صدیقان علی ابوطالب است، و به شهیدان حسن و حسین، و به صالحان [امامان] از فرزندان حسین از زین العابدین تا به حسن عسکری. و «وَ حَسُنَ اُولَئِكَ رَفِیْقًا» مهدی اُمت است.»

۷. یکی شدن دینها

در تفسیر آیه شریف «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفُرَ بِأَسْ الذِّیْنَ كَفَرُوا...»^۲ می نویسد: «قولی دیگر آن است که آیت عام است، جز آنکه انجام این وعده هنوز نیست؛ آن گاه باشد که صاحب الزمان علیه السلام بیرون آید و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید، و

۱. نساء (۴): آیه ۶۹.

۲. نسا (۴): آیه ۸۴.

خلاف برخیزد، و دین یکی شود، و کفر مضموع و مقهور گردد، و دین خدای تعالی بر همه دینها ظاهر شود؛ چنانکه گفت: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا.

۸. نشانه‌های قیامت و ظهور

در تفسیر آیه شریف «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ...»^۲ نوشته است:

«و در خبر است از حذیفه بن اَسید و براء بن عازب که گفتند: روزی ما همه به هم نشسته بودیم، احوال و اشراف قیامت همی گفتیم. رسول ﷺ درآمد، گفت: شما در چه‌ای؟ گفتیم: یا رسول الله! حدیث قیامت می‌کنیم. گفت: قیامت برنخیزد تا پیش از آن، ده علامت پیدا نشود: دود، و دایه‌ الارض، خسفی به مشرق، و خسفی به مغرب، و خسفی به جزیره عرب، دجال، و یاجوج و ماجوج، و آتشی که از قعر عدن برآید، و نزول عیسی از آسمان، و برآمدن آفتاب از مغرب... و این چیزها که به اشراف و اعلام ساعت کرده است، در این خبر اشراف و اعلام خروج صاحب الزمان باشد...».

در تفسیر آیات کریم «وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» و «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ...»^۳ نگاشته است:

«جابر جعفی گفت: از باقر پرسیدم حدیث رجعت؛ این آیت برخواند. و به این آیت توان استدلال کرد بر صحت رجعت؛ برای آنکه ظاهر آیت این است که گفت: حرام است بر دیهیی و شهری که ما ایشان را هلاک کنیم که باز نیایند. و این آن است که از صادق پرسیدند که: در وقت رجعت که باز آید؟ گفت: من

۱. توبه (۹): آیه ۳۳؛ فتح (۴۸): آیه ۲۸؛ صف (۶۱): آیه ۹.

۲. انعام (۶): آیه ۱۵۸. ۳. انبیا (۲۱): آیات ۹۵ و ۹۶.

محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً؛ گفتم: مؤمنی محض و کافری محض. و دلیل بر این قوله تعالی عقبب هذه الآية: «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَيَأْجُوجُ...» و فتح یاجوج و مأجوج، در وقت رجعت باشد؛ برای آنکه عقبب یاجوج و مأجوج، صاحب الزمان علیه السلام، که مهدی اُمت است، برون آید و رجعت برای او باشد.

... حَدِيثُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَفَّتْ: أَوَّلَ آيَتِي وَ عَلَامَتِي مِنْ أَعْلَامِ الْآخِرِ زَمَانٍ، خُرُوجَ دَجَالٍ بَدَا، أَنْ كُتِبَ خُرُوجُ دَابَّةِ الْأَرْضِ، أَنْ كُتِبَ خُرُوجُ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ، أَنْ كُتِبَ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَسْمَانٍ فَرُودَ آيِدٍ وَ آيِنَ عِنْدَ خُرُوجِ مَهْدِيٍّ بَاشِدٍ...»^۱
در ضمن تفسیر آیه شریف «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَافُوتٌ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»^۱
نوشته است:

«در اخبار ما آمد که: از علامت خروج مهدی، خُسفی باشد به مشرق و یکی به مغرب و یکی به بیداء و از علامت خروج او، خروج سفیانی است که در این خبر و این رایت هُدا که گفت از کوفه به در آید، جز رایت مهدی علیه السلام نباشد، علی ما جاء فی الأخبار».

۹. ختم خلافت با صاحب الزمان علیه السلام

در تفسیر آیه کریم: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ...»^۲ می نویسد:

«بعضی دگر گفتند: خطاب با اُمت رسول ماست علیه السلام که ایشان را خلیفه سایر اُتم کرد و شرع همه پیغامبران به شرع او منسوخ کرد تا پیغامبرشان خلیفه بود از همه پیغامبران، یعنی آخرین انبیا بود، و وصی و خلیفه او خاتم الأوصیاء بود، و ائمه فرزندان او خَلَفًا عَنْ سَلْفٍ آخِرٍ خَلَفًا بَدَدُوا؛ تا چنان که بدایت ملک زمین به خلافت کرد، ختم هم به خلافت باشد. بدایت به خلافت آدم که: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ

۱. سبأ (۳۲): آیه ۵۱

۲. انعام (۶): آیه ۱۶۵.

خَلِيفَةً^۱، و ختم به خلافت آخِر الخُلَفَاءِ صَاحِبِ الزَّمَانِ كَه: «لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۲، و الْأُمُورُ بِخَوَاتِمِهَا، و قوام کار در عواقب و خواتم باشد، لاجرم رسول الله ﷺ گفت: الْمُنْكَرُ لِأَجْرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلَانَا.

۱۰. نوید چیرگی اسلام در جهان

در تفسیر آیه شریف «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَبَيْنَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۳ نگاشته است:

«آن‌گه گفت: «هُوَ الَّذِي»؛ او آن خداست که پیغامبرش را، یعنی محمد را ﷺ، بفرستاد «بِالْهُدَىٰ»، عبدالله عباس گفت: به قرآن، و بعضی دگر گفتند: به بیان ادله و حُجَج و بَيِّنَات، «وَ بَيْنَ الْحَقِّ»؛ دین مسلمانی، «لِيُظْهِرَهُ»؛ تا ظاهر گرداند آن را و ظفر دهد این دین را بر همه دینها و اگرچه مشرکان کاره باشند آن را.

اما معنی آیت؛ مفسران در او خلاف کردند. عبدالله عباس گفت: «ها» راجع است با رسول ﷺ و معنی آن است که: لِيُظْهِرَهُ عَلَى شَرَايِعِ الْإِسْلَامِ؛ تا او را بر شرایع اسلام مُطَّلِع گرداند تا هیچ بر او پوشیده نماند.

دیگر مفسران گفتند: «ها» راجع است با دین حق. ابو هریره و ضحاک گفتند: معنی آن است که تا دین حق را اظهار کند بر همه دینها و این عِنْدَ نُزُولِ عِيسَىٰ باشد از آسمان، و سُدِّي گفت: عِنْدَ خُرُوجِ مَهْدِيٍّ باشد ﷺ که همه دینها یکی شود و هیچ کس نماند که نه در اسلام آید، اِمَّا بِه طُوعٍ و اِمَّا بِه كَرْهٍ یا گردن نهد جزیت را، و این دو روایت متقارب است؛ برای آنکه نُزُولِ عِيسَىٰ از آسمان با خُرُوجِ مَهْدِيٍّ به یک جای باشد؛ چنان که در اخبارِ مخالف و مؤلف آمده است، و این قول روایت کرده است از یاقر و صادق و جمله اهل البیت ﷺ.

۱. بقره (۲): آیه ۳۰.

۲. نور (۲۲): آیه ۵۵.

۳. توبه (۹): آیه ۳۳؛ صَف (۶۱): آیه ۹؛ و نیز فتح (۴۸): آیه ۲۸ یا الذک تَفَاوُسِ.

کَلْبِي گفتم: تاویل این آیت پدید نیامده است و هنوز خواهد بودن و قیامت برنخیزد تا نباشد. مقدار آسود روایت کرد از رسول ﷺ که او گفتم: لا یبقی علی ظهر الأرض بیت وبر ولا مدر إلا أدخله الله کلمة الإسلام إنا بعزّ عزیز أو بذلّ ذلیل، إنا أن یعزّهم فیجعلهم من أهله فیعزّوا به، وإنا أن یدلّهم فیدینون له؛

گفتم: بر پشت زمین خانه سفری و حضری بنماند، إلا خدای تعالی کلمة اسلام در او بزد، إنا به عزّی عزیز یا به ذلّی ذلیل، إنا خدای تعالی ایشان را به توفیق اسلام عزیز کند تا به طوع ایمان آرند و از اهل این شوند و به آن عزیز گردند، و إنا ذلیل کند ایشان را تا گردن نهند حق را به عنف،...

و از صادق ﷺ روایت کردند که: تاویل آیت فرو نیامد هنوز و فرو نیاید تا مهدیّ اُمت بیرون نیاید.

همچنین در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَبَيْنَ الْخَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۱ نوشته است: «از امام صادق ﷺ روایت کردند که تاویل این آیت هنوز پیدا نشد و پیدا نشود، مگر در روزگار مهدیّ ﷺ که همه جهان اسلام باشد بلا کُفر، و هدی باشد بی ضلالت، و عدل باشد بی جور، و آمن باشد بی خوف؛ چنان که گفتم: «... وَ لَيُؤْتِكُنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ»^۲ الآية.»

۱۱. مهدی دوازدهمین امام دین قیّم

در تفسیر آیه کریم «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...»^۳ می نویسد:
«ای عجب، عدد ماهها که صلاح معاش توبه او متعلق است، خدای تعالی با تو نگذاشت، گفتم: «عِنْدَ اللَّهِ»، «فِي كِتَابِ اللَّهِ»، عدد امامان که صلاح معاد

۲. نور (۲۴): آیه ۵۵

۱. فتح (۴۸): آیه ۲۸

۳. توبه (۹): آیه ۳۶

و دین تو با اوست، با تو گذارد؟ اگر این عدد که عدد شهور است، مین «عِنْدَ اللَّهِ» و «فِي كِتَابِ اللَّهِ» است، عدد آن ماههای دین اولی و آخری که از نزد او باشد و در کتاب او باشد.

آنچه این عدد است و مثل این عدد است و به منزلت از امامت فروتر است، از نزد اوست، عدد نقیبان بنی اسرائیل مَفْرُوضٌ به بَعَثَ اوست: «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»^۱. و اگر چشمه‌های آب بود که بردست موسی ﷺ ظاهر شد: «فَانْفَجَزْتُ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»^۲ به فرمان او و خَرَقَ عادت از جهت او.

و اگر نجات موسی و قومش را راههای دریا بود، هم دوازده از لطف صنع او و کمال فضل او، آنچه نجات و خلاص بهترین امت به آن باشد و صلاح معاد و معاش به او منوط بود، همانا با رأی تو نگذارند تا آن بر تو باشد....

این دوازده ماه، از او چهار حرام کرد؛ از این دوازده امام، چهار را به یک نام برآورد؛ چنان که آن نام در حرامی یکی است، و ذلك قوله ﷺ:

«الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ، وَرَابِعُهُمْ عَلِيٌّ، وَثَامِنُهُمْ عَلِيٌّ، وَعَاشِرُهُمْ عَلِيٌّ، وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ»

گفت: امامان از پس من دوازده‌اند: اولشان علی، و او مرتضی است. و چهارمشان علی، و آن سید عباد و اصفیاست. و هشتمشان علی، و آن علی بن موسی الرضا است. و دهمشان علی بن محمد التقی که او زین انقیاست. و آخرشان مهدی، که بازپسین خلفاست^۳.

چون عدد تمام کردی، اطلاق کن و برخوان: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۴؛ این دین قوسم و صراط مستقیم است.

۱. مائده (۵): آیه ۱۲.

۲. بقره (۲): آیه ۶۰.

۳. توبه (۹): آیه ۳۶.

۱۲. مهدی علیه السلام آخرین امام

در تفسیر آیه کریم «... إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱ می نویسد:
«عبدالله عباس گفت: چون این آیت آمد، رسول صلی الله علیه و آله دست بر سینه خود نهاد،
گفت: انا المنذر، و دست بر دوش علی نهاد و گفت: أنت الهادی یا علی، بك یهتدی
المهتدون من بعدی.»

و حذیفة بن الیمان روایت کرد که، رسول صلی الله علیه و آله گفت: اگر این کار، یعنی خلافت با
علی فگنی، او هادی مهدی است.
اینجا اشارتی است و در آن اشارت تو را بشارتی است، و آن آن است که: چون
امام اولت هادی است و امام آخرت مهدی، دلیل نجات و خلاص تو آن است،
لقوله صلی الله علیه و آله: لن یهلك الرعیة و إن كانت ظالمة مسیئة إذا كانت الولاة هادیة مهدیة.

۱۳. بیت المقدس در عصر ظهور

در بخش پایانی روایت حذیفة بن الیمان، در تفسیر آیات شماره چهار تا هشت
سوره اسراء می نویسد:
«آنکه رسول گفت صلی الله علیه و آله که: مهدی علیه السلام در روزگار خود حلی بیت المقدس باز جای
فرماید بردن در هزار و هفتصد کشتی، و خدای تعالی خلق اولین و آخرین را در بیت
المقدس جمع کند.»

۱۴. وارث زمین

در تفسیر آیه شریف «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذُّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ»^۲ می نویسد:

«اصحاب ما به این آیت استدلال کردند بر خروج مهدی علیه السلام و وجه استدلال

۱. رعد (۱۳): آیه ۷.

۲. انبیا (۲۱): آیه ۱۰۵.

آنکه گفتند خدای تعالی گفت: من در کتب اوایل نوشته‌ام یکی پس از دیگری، و بر پیغامبر مقدم فرستاده که: من جمله زمین - برای آنکه "لام" تعریف جنس است و استغراق را باشد و از اطلاق او جز زمین دنیا نشناسند - به میراث به بندگان صالح دهم و اطلاق قدیم تعالی در حق شخصی لفظ صالح، دلیل عصمت او کند؛ برای آنکه یکی از ما که تزکیه غیر می‌کند، آن باشد که گویا دهد بر صلاح ظاهر او؛ برای آنکه باطنش نداند و بر آن مطلع نباشد. چون خدای تعالی این تزکیه کند، دلیل عصمت مُزَکِّی باشد؛ برای آنکه او عالم است به ظاهر و باطن، و مطلع بر اسرار و نهانی. و در اُمت کس به عصمت ائمه نگفت و اثبات معصومی نکرد، جز امامیان. پس، از این وجه، دلیل کند بر آنکه مراد به آیت، معصومی باشد.

اگر گویند: صالحین، جمع است و او یکی است، جواب گوئیم: برای توفیر و تعظیم، واحد را به لفظ جمع برخوانند. دگر آنکه: روا بود که مراد او باشد و جماعتی اصحابان او، جز که عصمت او معلوم باشد به دلیل، و عصمت ایشان مجوّز، و ما را معلوم نباشد از جهت آنکه بر تعیین ایشان دلیلی نیست.

۱۵. حکومت صالح و روزگار آمن و امان

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَزْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

در تفسیر شیخ ابوالفتح رازی آمده است:

«در آن مراد به آیت کیست، سه قول گفتند:

جماعتی گفتند: مراد جمله اُمت مصطفی اند ﷺ که خدای تعالی ایشان را خلیفه

اُمّتان گذشته کرد؛ چنان که آدم را ﷺ خلیفه جانّ کرد و زمین از ایشان پاک کرد و به ایشان داد. همچنین خدای تعالی زمین از کافران و اُمّتان گذشته پاک کرد و به اُمّت محمد داد؛ چنان که گفت: «جَعَلْنَاكُمْ خَلِيفَةً لِّآدَمَ»^۱ و همه جمع خلیفه، و خلیفه آن باشد که یَخْلُفُ الماضی؛ که او از پس گذشته، بنشیند و قائم باشد مقام او.

و بعضی گفتند: مراد صحابه اند که خلافت کردند بعد رسول ﷺ از ابوبکر و عمر و عثمان و علی، که خدای تعالی در عهد ابوبکر، بعضی ولایت عرب بگشاد و در عهد عمر، بعضی ولایت عجم.

و قول دیگر آن است که در تفسیر اهل البیت آمده که: مراد به این خلیفه صاحب الزّمان است ﷺ که رسول (علیه الصّلوٰة و السّلام) خیر داد به خروج او در آخر الزّمان و او را مهدی خوانده و اُمّت بر خروج او اجماع کردند، و اِنما خلاف در عین افتاد، و دلیل بر صحّت این قول و فساد قولهای دیگر آن است.

اما قول اوّل قریب تر است، اگر نه که ظاهر آیت مانع است از آن، و آن آن است که حق تعالی گفت: خدای وعده داد، و وعده به چیزی باشد که نبود؛ و اگر مراد، دولت ملّت رسول است، این نقد، وعد نبود، که این در عهد رسول ﷺ بود که خدای تعالی و شرایع منسوخ کرد و زمین از دیگران بستند و به رسول داد.

دیگر آنکه: این استخلاف به خود حواله کرد؛ چنان که استخلاف خلفایی که از پیش ایشان بودند.

دیگر آنکه: تمکین از دین پسندیده به آن حدّ نیست که خدای تعالی حکایت کرد، و تبدیل خوف به امن حاصل نیست بر حدّ آنکه از او باز گویند، و آنکه گفت: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»، این هم حاصل نیست.

و این جمله که گفتیم، دلیل فساد قول آنان می کند که آیت را بر خلافت صحابه حمل کردند، و آن آن است که اُمّت از میان دو [قول] قائل اند: قائلی گفت خلافت به

۱. یونس (۱۰): آیه ۱۴.

نصّ باشد، دون اختیار، و قائلی گفت به اختیار باشد.

آنان که به نصّ خدا و [رسول] گفتند و استخلاف از جهت خدای گویند، به امامت علی و فرزندان او علیه السلام گفتند، و آنان که به امامت صحابه گفتند، امامت به اختیار گفتند.

قول به آنکه امام نصّ باشد، و خلیفه به استخلاف خدای باشد و جز علی بود، قولی بود ثالث، خارق اجماع. و آنان که در حقّ صحابه دعوی نصّ کردند، قول ایشان معتمد نیست؛ چه اتفاق است که اگر از خدای یا پیغامبر نصّی بودی، به اختیار امت و اجماع ایشان حاجت نبودی در حقّ ابوبکر، آنکه به نصّ ابوبکر بر عمر، آنکه به مشورت و شورا در امامت عثمان. و این جمله دلیل فساد قول آنان می‌کند که ایشان تَصَوِّبِ صحابه گفتند، و آن جماعتی [اند] اندکی از اصحاب حدیث.

دیگر آنکه گفت: «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»؛ چنانکه خلیفه کرد آنان را که پیش ایشان بودند، و آنان که خدای خلیفه کرد ایشان را، آدم بود، فی قوله تعالی: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»^۱، و "داوود" بود، فی قوله تعالی: «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»^۲ و "هارون" بود، فی قوله تعالی: «هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي...»^۳.

و معلوم است استخلاف بر این وجه، نه در حقّ صحابه بود و نه در حقّ امت، و اگر وعده چنان که سابق شده بودی از خدای تعالی در حقّ ایشان به استخلاف این صریح نصّ بودی و به این هیچ حاجت نبودی به اختیار و اجماع امت و بیعت ایشان.

اما قوله تعالی: «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»، اگر تمکن بر دین بر حدّ آن

۲. ص (۳۸): آیه ۲۶.

۱. بقره (۲): آیه ۳۰.

۳. اعراف (۷): آیه ۱۴۲.

خواستند که امروز است و در عهد صحابه بود، و این و مانند این در عهد رسول ﷺ بود، و اگر بیش از آن خواست تمکینی کلی؛ چنان که وعده داد فی قوله تعالی: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾^۱ نه آن روز بود و نه امروز است؛ آن روز خواهد بود که رسول ﷺ گفت: يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

و اینکه گفت: اما تبدیل خوف به اَمْن، معلوم است که این بر عموم حاصل نیست، مگر در بعضی مواضع. ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾، پوشیده نیست که مسلمانی به اضافت با کافری، اندکی است از بسیاری.

پس آیت لایق نیست و معنی آن مطرد نیست، الا به خلافت و امامت مهدی ﷺ که رسول (علیه الصلوة و السلام) به او بشارت داد و امت بر آن اجماع کردند بر جمله؛ و اگر چه در تعیین آن خلاف کردند، و رسول ﷺ گفت:

"لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدي يواطئ اسمه اسمي وكنيته كنيته يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً؛

گفت: اگر از دنیا نماند الا یک روز، خدای تعالی آن روز را دراز کند تا بیاید مردی از فرزندان من، همنام من باشد و هم کُنیت من. زمین پر از عدل و انصاف کند، پس از آنکه پر از جور و ظلم شده باشد."

و این خبر را مخالف و مؤالف روایت کردند، و خلاف در تعیین افتاد، و نیز این خبری است معروف که رسول ﷺ گفت: هیچ کس را حلال نیست که جمع کند میان نام من و کُنیت من، مگر مهدی امت را که او را رواست که نام من و کُنیت من برگیرد.

۱۶. تأیید دَعْبِلِ خَزَاعِي از سوی امام رضا ﷺ

در ضمن تفسیر آیه شریف ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ

۱. نوبه (۹): آیه ۱۳۳ فتح (۲۸): آیه ۲۸؛ صف (۶۱): آیه ۲۸.

انْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ...^۱ می نویسد:

«و در خبر است که چون دَعْبِل خَزَاعِي، این قصیده بر رضا علیه السلام خواند که در مدح او گفته است - شعر:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ بِلَاوَةٍ وَ مَنْزِلٌ وَحْيٍ مُتَّقِرُ الْعَرَصَاتِ

چون به ذکر صاحب الزمان علیه السلام رسید، آن جا که می گوید - شعر:

خُسْرُوحُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

گفت: نَقَثَ بِهَا رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ؛ این سخن را روح القدس به زبان تو افکنده است.»

۱۷. دَابَّةُ الْأَرْضِ، کنایه از مهدی علیه السلام است

«وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^۲. در ضمن تفسیر آیه یاد شده، می نویسد:

«اصحاب ما گفتند: "دَابَّة" کنایت است از صاحب الزمان که مهدی اُمّت است.»

۱۸. حکومت جهانی مستضعفان

«وَ نُزِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳.
در تفسیر آیه مزبور نگاشته است:

«و اصحاب ما روایت کردند که: آیت در شأن مهدی علیه السلام که خدای او را و اصحاب او را، از پس آنکه ضعیف و مستضعف بوده باشند، مَنّت نهد بر ایشان. و مراد به زمین، جمله زمین دنیا است. و ایشان را امام کند در زمین، و ایشان را وارث کند، و این قول اولی تر است؛ از آنجا که موافق ظاهر است، از چند وجه:

۱. شعرا (۲۶): آیه ۲۲۷.

۲. نمل (۲۷): آیه ۸۲.

۳. قصص (۲۸): آیه ۵.

یکی: ارض به "لام" تعریف جنس بر عموم حمل کردن اولی تر باشد.
 دگر: لفظ امام در حقّ او حقیقت باشد، و در حقّ بنی اسرائیل مجاز.
 دگر آنکه: وارث به او لایق تر است؛ از اینجا که او بازپسین ائمه است و او وارث
 همه گذشتگان باشد و به دامن قیامت بود دولت او، و مثله قوله: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي
 الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱.

۱۹. بزرگ ترین مجازات فاسقان

﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲. در ضمن تفسیر آیه
 یاد شده، می نویسد:

«[امام] باقر علیه السلام گفت: عذاب اکبر، خروج مهدی آل محمد بود بر ایشان.
 ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾؛ تا همانا باشد که باز آیند و توبه کنند، و این عذاب
 اذنی لطف شود ایشان را در آنچه ایمان آرند و اختیار طاعت کنند تا عذاب اکبر از
 ایشان بگردد».

۲۰. سنای مهدی علیه السلام

در اینکه حروف مقطعه ﴿حُم عَسَق﴾^۳ اشاره به چه چیزهایی است، اقوال فراوانی
 ذکر می شود؛ از جمله در تفسیر ابوالفتح رازی آمده است:
 «بکر بن عبدالله المُرَزِيّ گفت: "ح"، حری باشد میان فریش و موالی، دست
 فریش را باشد بر موالی، "م" مُلْكِ بَنِي أُمَيَّة است. "ع" عُلُوّ عِبَّاسِيان است. "س"
 سنای مهدی است. "ق" قُوْت عِيسَى است که از آسمان فرود آید و ترسایان را
 بکشد و کلیسی ها ویران کند».

۲. سجده (۳۲): آیه ۲۱.

۱. انبیا (۲۱): آیه ۱۰۵.

۳. شورا (۲۲): آیه ۱ - ۲.

۲۱. سروران اهل بهشت

ضمن تفسیر آیه کریم «... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...»^۱ نگاشته است:

«آنس مالک روایت کرد که رسول ﷺ گفت: نحن وُلْدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: أنا و حمزة و جعفر و علی و الحسن و الحسین و المهدي؛ ما فرزندان عبدالمطلب ایم، سیدان اهل بهشت ایم: من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی».

۲۲. فرود آمدن عیسی ﷺ و اقامه نماز جماعت به امامت مهدی ﷺ در بیت المقدس

در تفسیر آیه کریم «وَأِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا...»^۲ می نویسد:

«... او در عهد مهدی ﷺ فرود آید به نصرت او... در خبر است که عیسی به زمین بیت المقدس فرود آید... امام بیت المقدس در نماز دیگر باشد. چون او را ببند، از محراب باز پس آید. و او را اشارت کند که پیش رو به امامت نماز. او دست امام گیرد و پیش برد و گوید: تو اولی تری که نایب محمدی. او نماز کند و عیسی در پس او نماز کند. آن‌گه بیاید و کلیساها ویران کند و صلیبها بشکند و خوکان را بکشد و ترسایان را بکشد، الا آنکه به او ایمان دارد».

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ، وَتَذُلُّ بِهَا الشُّفَاقُ وَأَهْلُهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۳

۱. شورا (۴۲): آیه ۲۳.

۲. شورا (۴۲): آیه ۲۳.

۳. از فقرات دعای افتتاح. رک: إقبال الأعمال. سید بن طاووس: مفاتیح الجنان.